

## همایش الگوی تربیت دینی در مهدکودک و دبستان - استاد علیرضا پناهیان - بوستان اندیشه - سیدخندان - ۲۲ خرداد ۱۳۹۴

محتوای این همایش یک روزه در سه بخش بود:

- ۱- مبانی
- ۲- ایده ها و راهکارهای عملیاتی
- ۳- پرسش و پاسخ

در ادامه خلاصه ای از دو بخش اول بیان خواهد شد.

### مبانی:

- ✓ همه نخبگان و دغدغه مندان به ناکارآمدی سیستم آموزش و پرورش کنونی واقف اند و آن را سیستم فشلی می دانند که نه قدرت پرورش علمی بالا دارد و نه قدرت تربیتی کافی.
- ✓ طرح جایگزین (که استاد پناهیان آن را طراحی کردند و در حال حاضر در یک مهد کودک و یک مدرسه به طور آزمایشی در حال اجراست) می تواند با همین معلم ها و با همین دانش آموزان جوابگو باشد یعنی در این سیستم قرار نیست نخبه پروری انجام شود و قرار نیست از بیخ و بن تمام معلم ها و مدیران تعویض شوند.
- ✓ در یک سیستم تربیتی و آموزشی صحیح، تعلیم و تربیت نباید از هم تفکیک شود.
- ✓ برای رسیدن به یک نظام تعلیم و تربیت باید از انسان شناسی آغاز کنیم.
- ✓ در این سیستم از یک ویژگی مخصوص انسان شروع می کنیم که نسبت به سایر خصوصیات آن، اولویت دارد: انسان موجودی است گرایشمند و دارای علاقه
- ✓ گرایش عامل حرکت است. البته حیوانات و فرشتگان هم گرایشاتی دارند ولی انسان تنها موجودی است که دارای گرایش های مختلف و متنوع و متضاد است. پس انسان تنها موجودی است که مجبور است انتخاب کند.
- ✓ لازمه ی گرایش، حرکت به مطلوب است.
- ✓ آنچه که انسان برای تحقق نیازهای خودش لازم دارد خدا به او داده است.
- ✓ گرایش های انسان دو دسته هستند: ۱- گرایش های ضعیف تر ولی سطحی تر و آشکارتر ۲- گرایش های قوی تر ولی عمیق تر و پنهان تر

- ✓ محور گرایش های سطحی انانیت و منیت انسان است.
- ✓ محور گرایش های عمیق خداست.
- ✓ عمق عمیق ترین خواسته انسان = اتصال به خدا
- ✓ دنیای ما دنیایی نیست که ما را به تمام گرایش ها و دوست داشتنی هایمان برساند.
- ✓ عقل یعنی قدرت انتخاب بین دو گرایش. عقل نه تفکر است و نه عقل نظری. نباید باهم اشتباه گرفته شود.
- ✓ عقل همواره میل به انتخاب برتر دارد. چون عقل طوری آفریده شده که همواره بهتر را می خواهد.
- ✓ کمال فرآیند انتقال انسان از گرایش های سطحی به گرایش های عمیق است.
- ✓ اساساً مخالفت با برخی از این تمایلات است که برای انسان ارزش افزوده تولید می کند.
- ✓ امکان ندارد انسان کاری را انجام دهد که برخلاف تمام گرایش هایش باشد.
- ✓ هوی یعنی هر گرایشی که انسان را سقوط دهد. یعنی همان گرایش های سطحی.
- ✓ وقتی انسان برای ارضای تمایلات خودش حرکت می کند، طبیعتاً برخی از تمایلاتش را باید قربانی برخی از تمایلات دیگرش کند. چون بسیاری از تمایلات انسان در تضاد باهم هستند. اینجاست که رنج و لذت معنا پیدا می کند.
- ✓ رنج یعنی از دست دادن یا به دست نیوردن برخی از تمایلات.
- ✓ لذت یعنی رسیدن به تمایلات. تامین هر گرایش، یا حتی تخیل تامین هر گرایش و یا حرکت به سمت تامین هر گرایش با خود لذت دارد.
- ✓ رنج ها و لذت ها تعیین کننده ترین عامل حیات بشر هستند.
- ✓ خدا انسان را آفرید تا خود پاسخ او باشد. پس باید برای رسیدن به خدا (لقاءالله) ظرفیتش را در خود ایجاد کنیم. این ایجاد ظرفیت، با رنج همراه است.
- ✓ انسان می تواند گرایش هایش را تغییر بدهد.
- ✓ روش تغییر گرایش ها: تقویت گرایش های همسو + نفی گرایشات مخالف + علم و آگاهی
- ✓ اساساً زندگی یعنی مدیریت گرایش ها (تغییر گرایش ها + تحقق گرایش ها)
- ✓ اینجاست که دین معنا پیدا می کند زیرا دین برنامه ایست برای مدیریت گرایش ها.
- ✓ در مسیر زندگی، چون قرار است به نقاطی برسیم که قبلاً آن را تجربه نکرده ایم، بنابراین این برنامه باید از جانب کسی نوشته شده باشد که از بالا به آن اشراف داشته و آن را آفریده است.
- ✓ دین دو ویژگی مهم دارد: ۱- دستوری است و پیشنهادی نیست (اینجا عبودیت معنا پیدا می کند) ۲- اطاعات باید از طریق بشری مثل خودمان انجام شود (اینجا ولایت معنا پیدا می کند)
- ✓ انسان با دستورهایی که در دین اجرا می کند، علیه خودش رشد می کند. زیرا ماهیت وجود انسان اقتضا می کند که به او دستور داده شود و منیت او خرد شود.

- ✓ اما دستور خدا را اجرا کردن کاملاً منیت انسان را از بین نمی برد چون خداوند خیلی از ما برتر است ولی اگر مجبور شویم از ولی خدا پیروی کنیم، کاملاً منیت از بین می رود و پیروی از ولی خدا خیلی سخت تر از پیروی مستقیم از خداست زیرا ولی خدا انسانی است از جنس خودمان. در دین، ولی خدا صاحب انسان می شود و می بینیم که در قرآن لفظ اطاعت از اولیا خدا بیشتر از لفظ اطاعت از خدا آمده است.
- ✓ بنابراین دین برنامه ایست برای مخالفت با هوی با مدیریت ولی خدا.
- ✓ علت این که در بسیاری از امور و احکام دینی، «نیت» از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است این است که نیت یعنی مشخص شدن انگیزه و علاقه و گرایش.
- ✓ اولین تکنیک کشتن هوی نفس «نماز» است. چون اصلاً دنیایی نیست و هیچ شباهتی به اعمال روزانه انسان ندارد ولی باید هر روز چند بار وسط اعمال روزانه انسان تکرار شود.
- ✓ باید گرایش های خوب را تقویت کرد. در رأس این تقویت، شکر قرار دارد.
- ✓ شکر یعنی یادآوری لذت هایی که بهش رسیده ایم.
- ✓ صبر یعنی تحمل رنج گرایش هایی که بهش نرسیده ایم.
- ✓ روایت داریم که شکر کردن مهم تر از صبر کردن است.
- ✓ انسان از سن بلوغ کم کم باید مبارزه با هوی نفس را شروع کند... اولین گام های مبارزه با هوی نفس در انسان در سن بلوغ (دقیقاً همان سنی که انسان از نظر جنسی غریزه ی شهوانی در او شکل می گیرد و از نظر روحی حس استقلال طلبی پیدا می کند) این دو مورد است: ۱- مبارزه با غریزه ی شهوت ۲- احترام به پدر و مادر
- ✓ بنابراین انسان باید لااقل از سن بلوغ این مدیریت کردن گرایش ها را بیاموزد تا در نهایت به کمال انسانی برسد.

### ایده ها و راهکارها:

- ✓ بنا به حدیث مشهوری از امام صادق علیه السلام، تربیت فرزند در سه مرحله شکل می گیرد: ۱- مرحله اول از نوزادی تا سن ۷ سالگی که در آن فرزند اصطلاحاً «ارباب» است ۲- مرحله دوم از سن ۷ سالگی تا ۱۴ سالگی که در آن فرزند اصطلاحاً «غلام» است ۳- مرحله سوم از سن ۱۴ سالگی تا ۲۱ سالگی که در آن فرزند اصطلاحاً «وزیر» است.
- ✓ امام صادق علیه السلام معتقد بودند اگر پدر و مادری با این شیوه فرزند را تربیت کند، نتیجه اگر بد شود، دیگر گناهش به پای پدر و مادر نیست.

- مرحله اول

✓ برخی فکر می کنند در مرحله اول زندگی فرزند، ارباب بودن به این معناست که کودک را آزاد بگذاریم تا هر کاری می خواهد بکند. اما ارباب بودن به این معنا نیست. بلکه بدین معناست که باید در این هفت سال کودک را همانگونه که خودش نیز این میل را دارد- با همه ی گرایش ها و تمایلاتش آشنا کرد. در واقع مرحله اول زندگی کودک، مرحله شناخت گرایش هاست؛ هم گرایش های عمیق هم گرایش های سطحی. باید بگذاریم و اصلاً خودمان برنامه ای بچینیم که کودک در این هفت سال تمایلات مختلف را کشف کند و بچشد.

✓ مهم ترین هدف راهبردی ما در هفت سال اول زندگی فرزند باید این باشد که او را با انواع و اقسام گرایش ها و تکثرشان آشنا کنیم. این گونه می شود که روح کودک بزرگ خواهد شد.

✓ این آشنا کردن کودک با انواع گرایش ها به وسیله ی تجربه باید عملیاتی شود. مثلاً کودک می گوید من بستنی می خواهم. (چون قبلاً برایش بستنی خریده بودیم و می داند که بستنی را دوست دارد) نباید بگوییم که نه، بستنی برایت نمی خرم اما می توانیم بگوییم: باشد بستنی می خرم ولی آیا می دانستی که تو فالوده را هم دوست داری؟! می خواهی این بار فالوده بخریم تا بدانی چقدر فالوده را هم دوست داری؟! یا مثلاً کودک می گوید بیا با من توپ بازی کن. من می خواهم با من توپ بازی کنی. بگو باشد ولی آیا می خواهی امروز به جای توپ بازی، نقاشی کردن را تجربه کنیم؟ مطمئنم که نقاشی کردن را هم دوست داری. و مثال هایی از این دست... در واقع با این کار بچه از همان کودکی کم کم با تمام گرایش هایش آشنا می شود و می فهمد که گستره ی گرایش ها و تمایلاتش بسیار وسیع است زیرا انسان است نه حیوان که گرایش محدودی داشته باشد.

✓ البته به طور طبیعی کودک در این هفت سال کم کم برخی از گرایش های سطحی در او شکل می گیرد مثل حسادت، مثل حس مالکیت محض، مثل حس مادی گرایی، مثل حس غرور و جلب توجه و ... نباید جلوی این شکل گیری طبیعی امیال نفسانی را در کودک گرفت. اما باید او را با تمایلات عمیق نیز آشنا کرد. مثلاً با گفتن قصه های مختلف به او بیاموزیم که دیگران را نیز دوست بدارد و به آن ها محبت کند یا به مادر و پدرش احترام بگذارد یا گاهی به فقرا کمک کند.

✓ در گام بعدی باید تعقل را به کودک آموخت. همانگونه که در بخش قبل گفته شد، تعقل ینی قدرت انتخاب بین دو تمایل. مثلاً وقتی کودک هم بستنی را تجربه کرد و هم فالوده را و فهمید که هر دو را دوست دارد، این بار از او پرسید که حالا امروز کدام را می خواهی؟ بگذاریم خودش انتخاب کند. و یا مثلاً یک بار با کمک او یک خانه ی مقوایی بسازیم و یک بار به کمک او یک خانه ی چوبی و به او نشان دهیم که خانه ی چوبی مستحکم تر است. بار سوم از او بخواهیم خودش انتخاب کند که با کدام مصالح خانه بسازیم. اینجاست که عقلش کار خواهد کرد که چون خانه چوبی محکم تر است، چوب را انتخاب کند. کودک باید در همین هفت سال اول، انتخاب کردن را بیاموزد و اگر به این امر کمک کنیم، او در آینده فرد عاقلی خواهد بود.

✓ باید توجه کرد که در این دوره از زندگی انسان تا حد ممکن نباید اجازه داد تا محرومیت بکشد. کسی که در هفت سال اول زندگی اش، دچار محرومیت شود (چه محرومیت مالی، چه محرومیت عاطفی)، در آینده محدودیت های پیشنهادی را - که برای رشد انسان لازم است - نخواهد پذیرفت.

## - مرحله دوم

✓ این مرحله از زندگی کودک آغاز مرحله آمادگی برای مبارزه با هوی نفس است. به همین دلیل حضرت امام صادق علیه السلام از آن به دوره ی غلامی فرزند نام می برد. یعنی فرزند باید کاملاً مطیع شود. اتفاقاً این میل به اطاعت هم در او قرار داده شده تا کار تربیت برای پدر و مادر سهلتر شود. مثلاً اگر از کودکان هفت هشت ساله بپرسیم که دوس دارند چه کاره شوند، شغل هایی را خواهند گفت که در آن دسیپلین خاصی وجود دارد. مثلاً دکتر که لباس فرم خاص و گوشی دارند یا پلیس که همیشه منظم هستند و لباس فرم خاص دارند و مطیع مافوق خود هستند و احترام نظامی می گذارند.

✓ در آغاز این دوره است که کودک به مدرسه فرستاده می شود و باید نظم و ترتیب را در کنار علم بیاموزد. تعلیم و تربیت باید در کنار هم باشد و اصلاً در کنار هم معنا می یابد چرا که کودکی که مبارزه با هوی نفس را یاد بگیرد، خود به خود اهل علم و تحصیل و درس خوان می شود ولی ما در مدارس کنونی برعکس عمل می کنیم! یعنی فقط بر روی درس خوان بودن کودک تمرکز می کنیم و چون از تربیت غافل می شویم، بسیاری از کودکان را می بینیم که در مدارس درس گریز می شوند و عاشق غیبت کردن از کلاس های درس و به قول معروف، سمبل کاری هستند!

✓ بدترین اتفاقی که ممکن است علیه تربیت صحیح کودک در این مرحله رخ دهد این است که در مدرسه ای بی نظم درس بخواند. مدرسه ای که معلم ها سر وقت حاضر نشوند، به مدیر احترام نگذارند، قوانین مدرسه خوب رعایت نشود، ناظم ها سخت گیر نباشند، کسانی که تکلیف های درسی شان را انجام نمی دهند، تنبیه نشوند و در یک کلام همه چیز بر میل کودک باشد!

✓ مهم ترین تکنیک آغاز مبارزه با هوی نفس برای انسان، آموختن «ادب» و «نظم» است که باید در این مرحله از زندگی شروع شود. انسانی که از کودکی بی ادب و بی نظم بار بیاید، در آینده نمی تواند انسان مومن و باتقوایی شود.

✓ ادب یعنی حق نداری هر وقت هر چه دلت خواست، بگویی.

✓ نظم یعنی حق نداری هر چیز را هر جایی که دلت خواست، بگذاری.

✓ نماز به این دلیل بهترین و اولین گام مبارزه با هوی نفس در انسان است که هم در آن باید ادب داشت هم نظم.

✓ در این دوره سنی لازم است کودکان در مدرسه حتماً از یونیفورم خاصی استفاده کنند و در این زمینه سخت گیری شود. در زمینه ی سر صف ایستادن و یا اجازه گرفتن برای خروج از کلاس کاملاً سختگیری لازم است. حتی اگر لازم است قانون خاص و هماهنگی برای مثلاً شیوه اجازه گرفتن در سر کلاس یا ورزش صبحگاهی گذاشته شود. این سختگیری ها در ظاهر به درد یادگیری درسی و علم آموزی در مدرسه نمی خورد اما قطعاً کودک را منظم بار می آورد و انسان منظم به دلیل این که بر بسیاری از تمایلاتش پا گذاشته، در آینده ای نه چندان دور چه در زمینه های علمی و چه در زمینه های غیرعلمی موفق خواهد شد.

#### - مرحله سوم

✓ در هفت سال سوم زندگی باید با فرزند - که دیگر نوجوان نامیده می شود- مشورت کرد و به او اختیاراتی داد. از این رو امام صادق علیه السلام از این دوران تحت عنوان دوران وزیری برای فرزند نام می برند. اتفاقاً در این مرحله نوجوان بر خلاف سن هفت سالگی کاملاً با هر قانون و دسیپلینی مخالفت می کند. تا می تواند بر خلاف یونیفورم مدرسه لباس می پوشد و تمام تلاش خود را می کند که از قوانین مدرسه فرار کند. تمام هم و غم او استقلال طلبی است و سعی می کند دائماً با پدر و مادر مخالفت کند و خود را مطرح کند. جالب است که گاهی از پدر و مادری که فرزند زیر ۱۴ سال دارند، می پرسیم آیا فرزند شما فرزند بدی است؟! می گویند: نه اصلاً! اتفاقاً خیلی خوب و حرف گوش کن است و ما را دوست دارد و به ما احترام می گذارد. در حالی که اصلاً مخالفت با پدر و مادر در میل فرزند که در آن سن است، وجود ندارد. وقتی می توانی ادعا کنی که فرزندت حرف گوش کن و مطیع و بچه ی خوبی است که در سن بالای ۱۴ سال به تو احترام بگذارد و مطیع تو باشد چرا که این کار در سن نوجوانی برای او بسیار سخت است. در واقع خود پدر و مادر اولین و اصلی ترین مشکل انسان در سن بلوغ هستند!

✓ پیشنهاد می شود در این دوره نوجوان از فضای مدرسه خارج شود و تا سن ۲۱ سالگی در فضایی مثل کالج، دانشسرا یا هر نام دیگری (به جز مدرسه) به تحصیل بپردازد که نه مثل دانشگاه مختلط و تحت قوانین وزارت علوم باشد و نه مثل مدرسه دارای دسیپلین مشخص و یونیفورم باشد بلکه اساس آن بر مبنای خلاقیت و تعقل نوجوان باشد و از او در چرخاندن امور تحصیلی و مدیریتی استفاده و مشورت شود.

✓ جزئیات این مرحله از تربیت، از بحث این همایش خارج بود و بنابراین بیش از این در مورد آن بحث نشد.

ان شاءالله در صورت برگزاری همایش بعدی در ادامه ی این بحث توسط استاد پناهیان، خلاصه مطالب آن نشر داده خواهد شد.